

## مفهوم تاریخ‌مندی و نقش آن در علل صدوری تعارض اخبار

بهر روز فدائی‌راد<sup>۱</sup>

محمد ناصحی<sup>۲</sup>

حسین خوشدل مفرد<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹، صفحه ۳۴ تا ۵۴ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

تأثیر شرایط تاریخی بر صدور احادیث، در طول تاریخ استفاده تخصصی از احادیث، با عناوینی نظیر اسباب صدور حدیث، مقام صدور حدیث، قضایای حقیقی و خارجی، اقتضائات زمانی و مکانی؛ همواره مورد توجه دانشمندان علوم حدیث بوده است. اما با وجود آنکه یکی از تبعات چنین تأثیری، تعارض صدوری احادیث است؛ هیچگاه این موضوع به شکل منسجم در مطالعات حدیثی دنبال نشده است. و دانشمندان علوم حدیث در مواجهه با تعارض اخبار از آنجا که برای آن اصالت حقیقی قائل نبودند، تنها با هدف رفع تعارض، عملی را به عنوان علل تعارض اخبار شناسایی کردند. و اگرچه که در نهایت این علل را به تمامی نمایانند، اما هیچگاه ریشه وقوع آن‌ها را مورد بررسی قرار ندادند. از این رو در این پژوهش، ضمن تبیین کاربردی مفهوم تاریخ‌مندی، نقش آن در علل صدوری تعارض اخبار که در عناوین چهارگانه نسخ، تقیه، شرایط ادراکی مخاطب و شرایط عملکردی مخاطب، قابل جمع هستند؛ مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که عامل بروز این علل را می‌توان در مفهوم تاریخ‌مندی جستجو کرد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ‌مندی، روایات، علل صدوری، تعارض اخبار.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران: 517soroosh@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول):

dr.mnasehi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران:

khoshdel75@yahoo.com

## درآمد

در طول تاریخ شیعه، وجود روایات متعارض، یکی از چالش‌های مهم دانشمندان بوده است؛ چالشی که از یک منظر درون‌مذهبی به حساب می‌آید، زیرا در اثر آن، گاه حتی فقیهان در مواجهه با پرسش‌های مراجعان به صعوبت می‌افتادند. چنانکه، این دشواری دسترسی به حقیقت در اثر اختلاف روایات عاملی برای تدوین کتاب کافی معرفی شده است (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۸/۱). و از منظری دیگر برون‌مذهبی، زیرا دستاویزی برای نابه‌حق خوانده شدن توسط دیگر فرق اسلامی، قرار گرفته است. آنقدر که، طعن مخالفان در اثر موضوع تعارض اخبار انگیزه‌ای برای تصنیف کتاب تهذیب بوده است (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۲/۱). از این رو دانشمندان سعی کردند، ضمن ارائه قواعدی برای رفع تعارض اخبار، جوامع حدیثی پیراسته از روایات متعارض تدوین کنند. در واقع ایشان به حسب آیه «أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) (پس آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنند که اگر از جانب غیر از خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند)؛ از آنجا که نفس تعارض را پدیده‌ای منفی قلمداد می‌کردند، وجود آن در احادیث را نیز برنمی‌تابیدند. در نتیجه، تحقیق در خصوص پیشین‌سازهای موضوع تعارض روایات، نظیر مضیق‌های صادرکننده حدیث، اساساً مد نظر ایشان واقع نگردید. و به تبع آن، شناسایی علل تعارض اخبار تنها با هدف رفع تعارض صورت پذیرفت. اگرچه که علل تعارض در نهایت به تمامی نمایانده شد، اما هیچگاه ریشه مشترک وقوع این علل به درستی کاویده نشد.

صرف نظر از عللی که در مرحله بعد از صدور حدیث و در اثر عملکرد راویان و مصنفان، منتج به تعارض در روایات شده است؛ عللی نظیر نسخ و تقیه یا لحاظ شدن سطح ادراکی و عملکردی مخاطب، مربوط به صادرکننده حدیث هستند، و موضوعیت جدی‌تری دارند چراکه خبر از تأثیر شرایط تاریخی بر صدور حدیث می‌دهند. بنابراین، آنچه در پژوهش پیش رو دنبال می‌شود، بررسی دقیق ریشه مشترک، علل صدور تعارض اخبار است.

## طرح مسأله

در مورد ارتباط تاریخ‌مندی و موضوع تعارض اخبار به طور اخص پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما به طور اعم در خصوص تاریخ‌مندی روایات از یک سوی و تعارض اخبار از سوی دیگر پژوهش‌هایی قابل ذکر است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

دلبری در مقاله «آسیب شناسی فهم روایات»<sup>۱</sup> علل و عوامل تعارض اخبار را از منظر روایات و از منظر دانشمندان اسلامی بررسی و به نمونه های حدیثی نیز اشاره کرده است. وی در علل تعارض از منظر روایات ده عنوان را ذکر کرده است و در علل تعارض از منظر دانشمندان بیست و دو عنوان را؛ و اگرچه که علل تعارض را به طور کامل آورده است اما هیچ دسته بندی در خصوص این علل ارائه نکرده و بعضاً از عللی که ذکر کرده می توان تعدادی را در یک عنوان تجمیع کرد. ضمن آنکه این علل را در کنار و مرتبط با یکدیگر ننگریسته و در نتیجه ریشه این علل را نکاویده است.

محققان و رحمان ستایش در تحقیقی با عنوان «تاثیر ویژگی های زمانه بر صدور فهم و تبیین روایات»<sup>۲</sup> با طرح موضوع قضایای حقیقیه و خارجییه سعی در منحصر دانستن شرایط زمانه در عناوین خاص دارند و از آنجا که تاریخمندی را به معنای تاریخ انقضا می دانند، اصل تاریخمندی حدیث را در موارد معدود می پذیرند. این در حالی است که تاریخمندی، لزوماً به معنای داشتن تاریخ انقضا نیست بلکه به معنای وابستگی به شرایط تاریخی است، حال اینکه میزان وابستگی یک روایت به شرایط تاریخی به اندازه ای باشد که امکان عام تلقی کردن آن روایت مقدور نباشد موضوع ثانوی و قابل تحقیق است. و صرف نظر از آن به تعارض اخبار به عنوان اولین و طبیعی ترین نتیجه تاثیر شرایط تاریخی بر صدور، فهم و تبیین روایات اشاره ای نمی کنند.

شفیعی در تحقیقی با عنوان «تاریخمندی در مطالعات حدیثی»<sup>۳</sup> اصل تاریخمندی روایات را پذیرفته است و مناطهای روایات اوامر حکومتی و قضایی، روایات شخصی، روایات تقیه‌ای و روایات منسوخ را بیان داشته است و علاوه بر آن زمینه‌هایی را برای تشخیص روایات تاریخمند ارائه کرده که برخی از آنها عبارتند از روایات فقهی، روایات آداب، روایات طبی؛ اما دقیقاً از مبنا و ملاک مشخصی در خصوص تشخیص روایات تاریخمند از غیر تاریخمند سخن نگفته است، ضمن آنکه میان ملاک های مذکور خود ارتباطی برقرار نساخته و به تحلیل جامعی دست نیافته و به تاثیرات مفهوم تاریخمندی بر روایات اشاره مشخصی نکرده است.

۱- دلبری، سیدعلی (۱۳۸۳)، آسیب شناسی فهم روایات تعارض علل و عوامل آن، آموزه های قرآنی، سال ۴، شماره ۱۱، صص ۱۴۷-۱۷۰.

۲- محققان، حسین و رحمان ستایش، محمدکاظم (۱۳۹۶)، تاثیر ویژگی های زمانه بر صدور فهم و تبیین روایات، آموزه های حدیثی، سال ۱، شماره ۲، صص ۳۳-۵۵.

۳- شفییعی، سعید (۱۳۸۶)، تاریخمندی در مطالعات حدیثی، علوم حدیث، سال ۱۲، شماره ۳ و ۴، صص ۱۴۴-۱۶۵.

بنابراین پژوهش پیش رو ضمن تعریف کاربردی مفهوم تاریخمندی، از جهت رویکرد کلان آن به موضوع تعارض اخبار، و سعی در شناسایی وجه مشترک علل اولیه وقوع تعارض در روایات از پژوهش های پیشین متمایز است.

به بیان دیگر، این پژوهش به دنبال پاسخدهی به پرسش اصلی چگونگی ارتباط میان علل صدوری تعارض اخبار است که به این منظور، ابتدا مفهوم تاریخمندی به شکل کاربردی تعریف و دیدگاه مخالفان آن بررسی می شود، در ادامه تعارض اخبار و علل آن و دیدگاه دانشمندان اسلامی در این رابطه مورد اشاره قرار می گیرد و در نهایت با بررسی نمونه هایی از روایات متعارض صدوری، رابطه شرایط تاریخی و علل صدوری مورد تحلیل قرار می گیرد.

### تاریخمندی

برای توضیح دقیق مفهوم تاریخمندی، لازم است دو نوع تاریخمندی را از یکدیگر متمایز ساخت. اول تاریخمندی متن و دوم تاریخمندی فهم.

تاریخمندی متن، عبارت است از اثرپذیری متن از شرایط تاریخی عصر پیدایش خود. به این معنا که هیچ متنی نمی تواند بی تاثیر از شرایط صدوری خود باشد حتی اگر این متن، از متون دینی باشد، «یعنی آنچه در نصوص دینی آمده، در موقعیت ویژه تاریخی و جغرافیایی آمده و مخاطب این نصوص در شرایط معین و با معلومات مناسب آن عصر بوده و این گونه نبوده است که هیچ تعلق زمانی و مکانی نداشته باشد» (ایازی، ۱۳۸۲: ۴۹).

تاریخمندی فهم به این معنا است که فهم انسان، متأثر از زمینه ها و شرایط تاریخی است و انسان ابداع نمی تواند با ذهنی خالی به فهم نائل آید. به عبارت دیگر، بنیان فهم هر چیز، ذاتا از طریق پیش داشت، پیش دید و پیش دریافت نهاده می شود و فهم هرگز بدون پیش فرض اتفاق نمی افتد (هایدگر، ۱۳۸۶: ۳۷۲).

### تحلیل تعاریف

این تعاریف، تنها در صورتی مفهوم خود را نیز در برنخواهند گرفت که از حالت اطلاق خارج شوند. چراکه در غیر این صورت، خود نیز مبتنی بر پیش فرضی است که اعتبار آن محل بحث خواهد داشت.

بی توجهی به این نکته، و مطلق و قطعی قلمداد کردن این تاثیر، مغالطه ای است که عمدتا در آثار فلاسفه غربی و روشنفکران مسلمان، مشاهده می شود. برای مثال اینکه آدمی هرگز نمی تواند از موقعیت تاریخی خویش رهایی یابد و دانشی که مبتنی بر این موقعیت است همواره بخشی و محلی و تجدیدنظر پذیر است (Warnke, 1987A: 40)؛ مخصوصا به جهت قیود هرگز و همواره، قابل

اتکا نیست چرا که با فرآیندی که خود بیان داشته تجدیدنظر پذیر و قابل نقد است. همانطور که این نظر که تلاش برای رهایی از تصورات خودمان در امر تفسیر نه تنها ناممکن بلکه آشکارا بی معنا و نامعقول است (Gadamer, 2006A: 278)؛ نیز همچنان مطلق و قطعی بیان شده است و از این حیث قابل پذیرش نیست.

این نوع اطلاق در تعاریف سبب شده است، برخی از محققین به جای نقد و اصلاح تعاریف ارائه شده از تاریخمندی، به نقد مفهوم تاریخمندی بپردازند، برای مثال چنین تعریفی از تاریخمندی که «تاریخمندی و تاریخی بودن از عناوین و صفاتی است که به هر چه الصاق شود، کنایه از موقتی بودن و عرضی بودن آن شیء است» (عرب صالحی، ۱۳۸۷ش: ۵۱)؛ تنها بر اساس تعاریف و کاربردهای محققین پیشین است؛ اما، تعاریف و چگونگی استفاده برخی محققین از مفهوم تاریخمندی، حتی اگر قدمت و شیوع داشته باشد؛ لزوماً به آن معنا نیست که این مفهوم به درستی فهم و استفاده شده است. چراکه، تاریخمندی یا وابستگی به شرایط تاریخی صرفاً به معنای تاثیر شرایط تاریخی بر صدور متن یا فهم است، و این تاثیر نه تنها لزوماً تام و منحصرکننده نیست، بلکه ابداً به معنای منقضى دانستن مقوله تاریخمندی نیز نیست، ضمن آنکه همواره شامل همه مصادیق خود نیز نمی شود.

حال وقتی از تاریخمندی روایات سخن گفته می شود، مقصود این است که اولاً در مقام صدور هیچ روایتی در خلاء صادر نشده است و همه روایات در بستر تاریخ و شرایط تاریخی صادر شده اند. و ثانیاً در مقام فهم و استنباط از روایات؛ هیچ شخصی با ذهن عاری از دیدگاه های پیشینی به سراغ احادیث نمی رود. با این حال این وابستگی روایات به شرایط تاریخی لزوماً به معنای وابستگی تام نیست، و دارای شدت و ضعف بوده و در بسیاری از موارد ناچیز و قابل اغماض است، و حتی در مواردی نیز اصلاً مشاهده نمی شود.

برای مثال در روایت «التَّظْيِفُ مِنَ الثِّيَابِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۷۹/۶) (لباس تمیز اضطراب و غم را از بین می برد) هیچ وابستگی به شرایط تاریخی قابل شناسایی نیست. و حتی در روایت «يُفَرِّقُ بَيْنَ الْغِلْمَانِ وَالنِّسَاءِ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا عَشْرَ سِنِينَ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۱/۶) (وقتی کودکان پسر و دختر به ده سالگی می رسند باید محل خوابشان از یکدیگر جدا شود)؛ اگرچه که به دلیل قید «عشر سنین»، و تفاوت سن بلوغ در زمان ها و مکان های مختلف؛ تاریخمند محسوب می شود، اما تاریخمندی آن ابداً به معنای غیر قابل استفاده بودنش نیست و می توان اصل جداسازی مکان خواب کودکان دختر و پسر را به عنوان گزاره ای عام از این روایت استخراج کرد بی آنکه بر قید تاریخمند ده سالگی اصرار ورزید.

در نتیجه تاریخ‌مندی روایات، صرفاً حکایت از تاثیر شرایط تاریخی بر صدور و فهم روایات دارد، حال اینکه وزن این تاثیر به چه میزان است مطلبی نیست که بتوان به شکل کلی در مورد همه روایات از پیش ابراز داشت، و بسیار واضح است که در این صورت نمی‌توان نتیجه موقتی بودن و عرضی بودن روایات را گرفت، چراکه حتی روایات تاریخ‌مند نیز با شناسایی قیود تاریخی و زدودن آن‌ها قابل استفاده هستند.

### تعارض اخبار

در اصطلاح اصول فقه، تعارض، تنافی مقتضای دو دلیل با یکدیگر است طوری که با هم متناقض بوده یا تضاد داشته باشند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ۱۱/۴، مظفر، ۱۳۷۰ش، ۱۸۶/۲). در نتیجه منظور از تعارض اخبار، تناقض و تضاد مقتضای دو روایت است.

برای مثال روایت «صَدَّقُوا الزَّكَاةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ كَيْلًا» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۲/۳) (در هر چیزی که قابل پیمان‌شدن است زکات پرداخت کنید) که بر اساس آن هر محصول کشاورزی که با پیمان‌مانه می‌شود زکات دارد، با روایت «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالثَّمَرِ وَالزَّبِيبِ وَالْأَبْلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۲/۳) (پیامبر خدا (ص) زکات را در نه چیز قرار داد گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و غیر از آن را بخشید)؛ که زکات محصولات کشاورزی که با پیمان‌مانه معامله می‌شود را منحصر به موارد مشخص می‌سازد؛ تعارض دارد.

مراجعه به سایر روایات موضوع زکات، در هر دو طرف تعارض، روایات دیگری را نیز نشان می‌دهد، برای مثال روایت «وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۰۴/۳) (امام علی (ع) بر اسبانی که در بیابان می‌چرند بر هر اسب در سال دو دینار قرار داد) که دلالت بر اخذ زکات از اسب در زمان حکومت امام علی (ع) دارد و با روایات منحصرکننده زکات در مصادیق نه گانه در تعارض است.

دانشمندان شیعه، ضمن دسته‌بندی‌های مختلف از انواع تعارض، روش‌ها و قواعدی را برای رفع تعارض از روایات ارائه نمودند. روش‌هایی نظیر جمع، ترجیح و تخییر که خود مبتنی بر دلایلی هستند. برای مثال روایاتی مانند «يَجِئُنَا الرَّجُلَانِ وَ كِلَاهُمَا ثَقَّةٌ بِحَدِيثَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ وَ لَا نَعْلَمُ أَيُّهُمَا الْحَقُّ قَالَ فَاذًا لَمْ تَعْلَمْ فَمَوْسَعٌ عَلَيْكَ بِأَيُّهُمَا أَخَذْتَ» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ۸۷/۱۸) (دو فرد ثقه با دو حدیث مختلف نزد ما می‌آیند و ما نمی‌دانیم کدامیک بر حق هستند امام (ع) فرمودند پس اگر نمی‌

دانی برایت‌گشایش است هر یک را که خواستی بگیر) دلالت بر تخییر دارند. همچنین روایاتی مانند روایت «قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَى لَنَا عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَنْ جَامِعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ وَ رَوَى عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْضًا كَفَّارَةً وَاحِدَةً فَبَأَى الْخَبْرَيْنِ نَأْخُذُ فَقَالَ بَهَمَا جَمِيعًا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۷۸) (به حضرت رضا (ع) عرض کردم ای فرزند رسول خدا (ص) از پدرانت روایت کرده‌اند که هر کس در روز ماه رمضان همبستری کند یا افطار نماید، سه کفاره دارد، و نیز روایت شده از ایشان (ع) که یک کفاره دارد به کدام یک از این دو خبر عمل کنیم فرمود به هر دو با هم؛ دلالت بر جمع دارند. و روایاتی نظیر «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲/۲۳۵) (اگر دو حدیث مختلف به شما رسید آن دو را به کتاب خدا عرضه کنید و آن را که موافق کتاب خداست بگیرید)؛ که با ارائه راهکار ترجیح روایات، اصل ترجیح را تایید می‌کنند.

بر این اساس، دانشمندان ضمن ارائه روش‌ها و قواعد کاربردی، خود نیز عملاً از آن‌ها استفاده نمودند، به عنوان نمونه در همان مثال احادیث زکات، یونس بن عبدالرحمان، عبارت «عَفَى عَمَّا سَوَى ذَلِكَ» در حدیث دوم را مربوط به ابتدای نبوت پیامبر (ص) و موقتی معرفی کرده و حدیث اول را ترجیح می‌دهد (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳/۲۹۲)، و قائل به گسترش مصادیق زکات است؛ در مقابل دیگران، با حمل بر استحباب، پرداخت زکات اسب را مستحب محسوب می‌کند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ۲/۱۹) و دو طرف تعارض را با تاویل با یکدیگر جمع می‌کند.

نتایج مختلف و بعضاً کاملاً متعارضی که نه تنها در دیدگاه‌های فقهی، بلکه در نگرش‌های کلامی نیز بازتاب یافته است؛ قطعاً تنها به دلیل درستی یا نادرسی روش‌ها و قواعد رفع تعارض و حتی نحوه کاربرد آن‌ها نیست؛ بلکه صرف نظر از تاثیر ناخودآگاه و غیرمتمعدانه نگرش‌ها و مفروضات پیشین، می‌تواند ریشه در تمایلات شخصی آگاهانه و عمدی در گزینش‌های اجتهادی داشته باشد.

ادعاهای اجماع را می‌توان از این دست به شمار آورد، که صرف نظر از تعریف اجماع نه تنها اساساً در برخی از مسائل، اجماع ادعا شده صحیح نیست بلکه گاه ادعای مطرح شده در یک کتاب، در کتاب دیگر همان مولف، نقض می‌شود. برای مثال در کتاب «الخلافا» پرداخت کفاره به کودک به شرط فقر و با احتجاج به اجماع صحیح دانسته شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴/۵۶۴) در حالی که در کتاب «المبسوط» با ذکر مخالفت برخی از علمای شیعه از جهت اینکه دو کودک یک نفر به شمار می‌آید (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۵/۱۷۸)، عملاً اجماع ادعایی نقض شده است.

این موضوع حتی در قضاوت کلی دانشمندان، در خصوص موضوع تعارض اخبار نیز قابل مشاهده است. برای مثال در کتاب «الاعتقادات» اعتقاد شیعه عدم اختلاف احادیث صحیح منقول از ائمه (ع) به دلیل مآخذ و حیانی آن معرفی شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۹ش: ۱۱۷)؛ با این حال در تبیین چرایی وقوع تعارض در روایات طبّی؛ برخی از روایات طبّی مختص وضعیت جغرافیایی مکه و مدینه دانسته شده که در مکان های دیگر قابل استفاده نیست و برخی منحصر به شرایط مخاطب سوال کننده از ائمه (ع) که در مورد دیگران قابل تعمیم نیست (ابن بابویه، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵). در حالی که وقتی در یک موضوع با وجود علم اختصاصی ائمه (ع)، شرایط تاریخی تاثیرگذار است؛ نمی توان در دیگر موضوعات سهمی برای تاثیر شرایط تاریخی در نظر نگرفت.

اهمیت موضوع تعارض اخبار از همان آغاز، اندیشمندان اسلامی را به تصنیف آثار مستقل در این خصوص کشانید. آثاری نظیر کتاب های «اختلاف الحدیث و مسائله» از یونس بن عبدالرحمان (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۶۶)؛ «اختلاف الحدیث» محمد بن ابی عمیر (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۶)؛ و «الحدیثین المختلین» از عبدالله بن جعفر حمیری (نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۰)؛ که البته امروز در دسترس نیستند. اگرچه که در عموم کتب حدیثی، موضوع تعارض روایات را می توان ذیل عناوینی نظیر «اختلاف الحدیث»، «کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۷/۱»؛ «وجوه الجمع بین الحدیث المختلفه و کیفیه العمل بها» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ۱۰۶/۲۷)؛ و «علل اختلاف الاخبار و کیفیه الجمع بینهما» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲/۲۱۹)؛ جستجو کرد. اما کتبی نظیر «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار»، که با رویکرد علاجی تدوین شده اند بیش از آنکه علل تعارض را بنمایانند، روایات متعارض فقهی و روش های تصنیف کننده کتاب در رفع تعارض را نشان می دهند.

علاوه بر کتب حدیثی، در برخی از آثار کلامی نیز موضوع تعارض اخبار و علل آن مورد اشاره قرار گرفته است. برای مثال در کتاب «الاعتقادات» ذیل عنوان «الاعتقاد فی الحدیثین المختلین» (ابن بابویه، ۱۳۸۹ش: ۱۱۷)، به نکاتی در این خصوص اشاره شده است.

اما از آنجا که موضوع تعارض اخبار در زمان حضور ائمه (ع) نیز مطرح بوده است، و در خود احادیث منعکس شده است؛ بررسی جوامع حدیثی، می تواند ضمن شناسایی عللی که در احادیث مورد اشاره قرار گرفته است به راهکارهای مواجهه با موضوع نیز یاری رساند.

برای مثال در کتاب «کافی» ذیل عنوان «اختلاف الحدیث» ده حدیث ذکر شده است که در آن ها به علل جعل، سهو راوی، نسخ، تقیه و سطح ادارکی مخاطب و راهکارهای تخییر، اخذ حدیث متاخرتر، دقت در ویژگی های راوی، مطابقت با کتاب و سنت و مخالفت با فتوای عامه اشاره شده



است (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۷/۱-۴۰). البته بدون دسته بندی فقط به ذکر روایات مربوط به عنوان و چینش روایات بر اساس اولییتی که مولف بدان قائل است اقدام شده است.

اولین حدیثی که مورد اشاره او قرار می‌گیرد، حدیثی است که در آن امام علی (ع) روایان را به چهار گروه تقسیم می‌کنند و تنها روایات یک گروه را حق می‌دانند که از آن علل جعل، سهو راوی و نسخ، قابل برداشت است (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۷/۱). این حدیث، به دلیل ویژگی‌های بلاغی نیز مورد توجه واقع شده است (سیدرضی، ۱۳۸۷ش: ۳۰۷-۳۰۹)؛ اما صرف نظر از ویژگی‌های بلاغی حدیث، این تقسیم بندی خود ضرورت تفکیک علل از یکدیگر را می‌نمایاند.

موضوع تقیه، نیز یکی دیگر از علل بروز اختلاف و تعارض در احادیث است که در خود احادیث مورد اشاره قرار گرفته است. و به زعم برخی از محدثین این علت سهم بیشتری در وقوع تعارض اخبار دارد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱۵۷، بحرانی، ۱۴۰۵، ۸/۱).

در بیشتر روایات تقیه ای در متن روایت به موضوع تقیه اشاره ای نشده است بلکه وقتی این روایات در کنار دیگر روایات قرار داده می‌شود و تعارض آن‌ها مشاهده می‌گردد با توجه به قرائنی از جمله موافقت با فتوای عامه تقیه ای بودن آن روایت فهم می‌گردد. برای مثال در روایت «فِي الرَّجُلِ تَيَؤُضًا أَوْ ضُؤًا كَلَّةٌ إِلَّا رَجُلِيهِ ثُمَّ يَخُوضُ الْمَاءَ بِهِمَا خَوْضًا قَالَ أَجْزَأُهُ ذَلِكَ» (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۶۶/۱) (در مورد کسی (از امام (ع) پرسیده شد) که به جز پاها دیگر قسمت‌های وضو را به طور کامل انجام می‌دهد و (به جای مسح) پاهایش را می‌شوید فرمودند این کار را برایش مجاز می‌دانم)؛ روشن است که شستن پاها در وضو بر خلاف دیدگاه شیعه و مطابق فتوای عامه است در نتیجه شیخ طوسی این حدیث را حمل بر تقیه کرده است.

اگرچه که در برخی از روایات حکم معمول و حکم تقیه ای از یکدیگر تفکیک شده اند. برای مثال در روایتی تکلیف معمول و تکلیف تقیه ای در مورد قنوت در نماز از یکدیگر مجزا شده اند. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) فِي الْقُنُوتِ إِنْ شِئْتَ فَأَقْنُتْ وَ إِنْ شِئْتَ فَلَا تَقْنُتْ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ وَإِذَا كَانَتْ اللَّتْقِيَةُ فَلَا تَقْنُتْ» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ۵۰۷/۱) (امام باقر (ع) در مورد قنوت فرمودند اگر خواستی قنوت بخوان و اگر خواستی قنوت نخوان امام رضا (ع) فرمودند و اگر در حال تقیه بودی قنوت نخوان).

در برخی از روایات به این معنا اشاره شده است که سطح ادراکی مخاطبان مختلف سبب می‌شود سخنانی در سطح آنان از سوی ائمه (ع) صادر شود. از جمله آن روایات می‌توان به روایت «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ غَفُولِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۱۲/۱) (به ما معاشران پیامبران دستور داده شده است که با مردم به اندازه قدرت درکشان سخن کنیم) اشاره کرد و همینطور روایت «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فُتَّجِبْنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِئُكَ

عَبْرِي فَتَجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنَّقْصَانِ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۸/۱) (به امام صادق (ع) عرض کردم چگونه است که من سوالی از شما می پرسم و شما جوابی می دهید سپس دیگری می آید اما به او جواب دیگری می دهید پس فرمود ما به جمع و کاهش پاسخ مردم را می دهیم).

علاوه بر آن در برخی از روایات، موارد خاصی مشاهده می شود که عمومیت ندارد. با تحلیل این نوع روایات مشخص می شود که ائمه (ع) توانایی مخاطبان و شرایط آنان را نیز لحاظ می کردند. برای مثال در روایت «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بَلَّغْنَا أَنَّ عُمْرَةَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ تَغْدِلُ حَبَّةً فَقَالَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي امْرَأَةٍ وَعَدَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ لَهَا اعْتَمِرِي فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَهُوَ لَكَ حَبَّةٌ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۵۳۵/۴) (به امام صادق (ع) عرض کردم به ما رسیده است که عمره در ماه رمضان معادل حج است فرمود این موضوع فقط در مورد زنی است که پیامبر خدا به او فرمود در ماه رمضان عمره بگزار که برای تو معادل حج است)؛ که بر اساس آن امام صادق (ع) به خاص بودن سخن پیامبر (ص) با توجه به شرایط زنی که به ایشان مراجعه کرده بود، اشاره می کند.

#### دسته بندی علل تعارض اخبار

دقت در عوامل وقوع علل تعارض اخبار می تواند به یک تقسیم بندی از انواع این علل منتج شود. اگرچه که دانشمندان علوم حدیثی معمولاً تنها به ذکر علل تعارض اخبار پرداخته اند و به ندرت به تقسیم بندی خود این علل پرداخته اند؛ اما در میان آثار ایشان دسته بندی هایی نیز از علل تعارض اخبار مشاهده می شود. نظیر تقسیم بندی این علل به اسباب داخلی، یعنی دلایلی که ناشی از ائمه (ع) بوده و شامل نسخ، احکام ولایی و کتمان می شوند و اسباب خارجی یعنی دلایلی که ناشی از راویان و مصنفان حدیثی بوده و شامل وضع، نقل به معنا، احادیث مدرج، تقطیع، تشابه خط و نگارش، تصحیح قیاسی و خلط میان کلام امام و فقیه از سوی روات می شوند (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۶-۲۹). با وجود چنین دسته بندی هایی از علل تعارض اخبار، هیچگاه ریشه وقوع اقسام مختلف این علل، مورد بررسی قرار نگرفته است. و در نتیجه دلایل ذکر شده، جامع و مانع نبوده، و گاه عللی غفلتاً ذکر نگردیده است. برای مثال منحصر دانستن علل تعارض اخبار در عوامل تشریح تدریجی، اختلاف احوال مردم، اختلاف حوادث و شرایط زمانی و مکانی، تبعیض در بیان احکام، و برچیدن سنت های جاهلی (حسین حماد، ۱۴۱۴ق، ۲۹-۵۰)؛ بی توجهی آشکاری به علل ناشی از روایان دارد. همچنین در علل سوء فهم، نسخ، از میان رفتن قرائن، نقل به معنا، تشریح تدریجی، تقیه، رعایت ظرفیت راوی، جعل و وضع (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷ق، ۲۹/۷-۴۱)؛ عامل تقطیع مورد غفلت قرار گرفته است.

همچنان که زیر مجموعه های احصاء شده درون یک گروه نیز گاه با یکدیگر هم پوشانی دارند نظیر احکام ولایی که یکی از اسباب داخلی تعارض اخبار شمرده شده است (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۶)؛ که با توجه به خروجی حکم می تواند از مصادیق نسخ یا رعایت شرایط مخاطب محسوب شود. یا برخی از دلایل اختلاف شیوه های تبلیغی، فقر زبان عربی، کمال، مدارا و تقیه که از مصادیق کتمان شمرده شده اند (سیستانی، ۱۴۱۴ق: ۲۷)؛ با یکدیگر قابل جمع هستند. برای مثال می توان شیوه های تبلیغی، کمال و مدارا را ذیل رعایت سطح مخاطب و رعایت شرایط مخاطب قرار داد. هرچند دلیل فقر زبان عربی چندان واضح نیست، چراکه خداوند والاترین سخن یعنی قرآن را به زبان عربی نازل کرده است و معنا ندارد که زبان علت تعارض اخبار قلمداد شود، ضمن آنکه ائمه (ع) خود بر نقل عین واژگان احادیثشان تاکید ورزیده اند از جمله در روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۱/۱) حدیث ما را به درستی بیان کنید زیرا ما فصیح هستیم؛ واضح است که اگر قائل به فقر زبان عربی بودند چنین دستوری از ایشان صادر نمی شد.

بررسی نظرات اندیشمندان دیگر نیز، نشان می دهد، این نقایص در اقوال اندیشمندان اسلامی عمومیت دارد. برای مثال در کتاب «الرساله» بدون دسته بندی علل نسخ، تقطیع، از بین رفتن قراین، تفاوت های مخاطبان و فهم متفاوت راویان (شافعی، ۱۳۵۸ق: ۲۱۳) از جمله علل تعارض اخبار معرفی شده است.

همچنین در کتاب «المحصول فی علم اصول الفقه»، نقل به معنا، از میان رفتن قراین، اشتباه راوی و جعل به عنوان علل تعارض اخبار ذکر شده است (فخررازی، ۱۴۱۸ق: ۳۰۲)؛ که تنها شامل غیر صدوری تعارض اخبار است.

حال با جمع نظرات اندیشمندان اسلامی در خصوص علل تعارض اخبار، می توان علل تعارض روایات را در دو دسته کلی صدوری و غیر صدوری دسته بندی کرد. منظور از علل صدوری آن علت هایی هستند که منشاء آن به زمان صدور حدیث باز می گردد یعنی ائمه (ع) بنا بر هر دلیلی به گونه ای سخن گفته اند که این تعارض در روایات مشاهده می شود؛ که شامل نسخ، تقیه، سطح درک مخاطب و شرایط مخاطب می شوند. و علل غیر صدوری، علت هایی هستند که منشاء آن به بعد از صدور حدیث، و ناقلان حدیث باز می گردد.

### تحلیل و ارزیابی

با تفکیک دقیق علل صدوری از غیر صدوری و جمع علل صدوری در عناوین مشخص نسخ، تقیه، سطح درک مخاطب و شرایط مخاطب، می توان به تفکیک به جستجوی نقش مفهوم تاریخمندی در بروز این علل پرداخت.

## نسخ

با وجود آنکه در موضوع نسخ احادیث، به ندرت تالیف مستقلی نظیر کتاب «ناسخ الحدیث و منسوخه» از عمر بن احمد بن شاهین، صورت گرفته است، اما دانشمندان اسلامی در مباحث علوم قرآنی و اصولی خود به طور جدی به موضوع نسخ ورود یافته‌اند. و صرف نظر از اختلاف نظرهایی که در این موضوع میان آن‌ها مشاهده می‌شود، می‌توان قدر مشترک تعاریف اصطلاحی که ایشان از نسخ ارائه نموده‌اند را، تغییر حکم و جایگزین کردن حکمی دیگر به جای آن (نحاس، ۱۴۰۸ق: ۵۷) دانست که البته با شرایط خاصی تحقق می‌یابد از جمله اینکه ناسخ و منسوخ هر دو، حکم شرعی باشند، و نیز حکم سابق به گونه‌ای باشد که بر حسب ظاهر اقتضای تداوم داشته باشد، و تنها با تشریح حکم لاحق برداشته شود (معرفت، ۱۳۹۰ش: ۲۲۶).

صرف نظر از امکان وقوع نسخ، که از آیه «مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتٍ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مَثَلًا» (بقره: ۱۰۶) (هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا به تاخیر اندازیم بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم)؛ و روایات متعددی نظیر روایت، «إِنَّ الْحَدِيثَ يُنسخُ كَمَا يُنسخُ الْقُرْآنُ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۸/۱) (همانطور که قرآن نسخ می‌شود حدیث نیز نسخ می‌شود) قابل برداشت است؛ دلایل مختلفی به عنوان علت وقوع نسخ، بیان شده است از جمله اینکه احکام و قوانین شرعی تابع مصالحی هستند که تغییر آن مصالح، ناگزیر احکام را نیز تغییر خواهد داد (سیدمرتضی، ۱۳۴۶ش، ۴۲۶/۱) این دلیل در نمونه‌های نسخ از جمله تغییر قبله نیز قابل مشاهده است.

دقت در آیه قبله، یعنی آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَتُوْنَيْنَكَ قِبَلَهُ تَرْضَاهَا قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (بقره: ۱۴۴) (ما نگاه‌های منتظرت را به آسمان می‌بینیم پس تو را به سوی قبله‌ای که آن را بپسندی برمی‌گردانیم پس اینک رویت را به سوی مسجد الحرام بگردان)؛ انتظار پیامبر (ص) برای تغییر قبله (قمی، ۱۴۰۴ق، ۶۳/۱)، را نشان می‌دهد. انتظاری که ناشی از سرزنش‌های یهود در تبعیت مسلمانان از قبله آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ۳۲۵/۱). صرف نظر از مصلحت ابتدایی تبعیت از قبله یهود، به دلیل مفسده ادامه این امر حسب آیه، قبله به سمت کعبه تغییر یافت.

به بیان دیگر عارض شدن شرایط جدید که در این مورد سرزنش یهود و ایجاد احساس نامطلوب در مسلمانان بود؛ سبب تغییر جهت قبله شد. همچنین در روایت «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ إِلَّا قُرُوبُهَا» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ۴۳۹/۲) (پیش از این شما را از زیارت قبور نهی می‌کردم اما اکنون به زیارت آن‌ها بروید)؛ مصداقی از نسخ مشاهده می‌شود، که علت آن نیز تغییر شرایط است از آن جهت که در ابتدا اموات مشرکان در کثرت بوده است و زیارت قبور نهی شده است و در ادامه که

اموات مومنان در کثرت بوده اند به زیارت قبور توصیه شده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۶ش: ۷). نفس وجود پدیده نسخ در احادیث، نشان دهنده این است که از ائمه (ع) احادیثی صادر شده است که از آنجا که منسوخ گردیده است تنها در شرایط تاریخی پیش از نسخ می‌تواند ملاک عمل قرار گیرد. و این همان مفهوم تاریخمندی یعنی وابستگی به شرایط تاریخی زمان صدور حدیث است.

### سطح درک مخاطب

رعایت سطح درک مخاطب از جانب ائمه (ع) یکی دیگر از علل تعارض اخبار است. وقتی افراد مختلف با سطوح ایمانی و علمی مختلف در یک موضوع مخاطب واقع می‌شوند طبیعتاً شاهد تبیین‌های متفاوتی از آن موضوع خواهیم بود که اگرچه که محتوای کلی ثابت خواهد بود اما در مواردی به تناسب یک مخاطب تقلیل یافته و در مواردی به تناسب مخاطب دیگر گسترگی مفهومی می‌یابد. این عملکرد حکیمانه ائمه (ع) در زمانی که اطلاعی از شرایط پیرامونی احادیث وجود ندارد می‌تواند بازتاب دهنده تعارضاتی میان احادیث باشد.

مخاطبان پیامبر (ص) عموماً دارای پیشینه جاهلی بودند، همانطور که خطبه ۹۵ نهج البلاغه همین موضوع را مورد اشاره قرار می‌دهد. خدا پیامبر (ص) را هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند و نادانی‌های جاهلیت پست و خوارشان کرده و بلای جهل و نادانی دامگیرشان بود (سیدرضی، ۱۳۸۷ش، ۱۲۷)؛ با این وجود در آن میان بودند کسانی نظیر سلمان که پیامبر (ص) در موردش فرمود سلمان دریایی است که بی آب نمی‌شود و گنجی است که پایان نمی‌یابد سلمان از ما اهل بیت است سلسله‌ای است که حکمت می‌بخشد و برهان می‌دهد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۴۱).

این وضعیت ادراکی طبیعتاً در مواردی محدودیت‌هایی را برای ائمه (ع) ایجاد نموده است و در صدور حدیث نیز بازتاب یافته است. برای مثال اینکه در تفسیر برخی از آیات تفاسیر متفاوتی از ائمه (ع) ارائه شده است گذشته از موضوع ظاهر و باطن قرآن، نقش سطح ادراکی مخاطبان در بروز آن محرز است. نظیر پاسخ‌های متفاوت امام صادق (ع) در تفسیر آیه «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُدُورَهُمْ وَيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج: ۲۹) (سپس آرایش‌های خود را بردارند و به نذرهایشان وفا کنند و گرد خانه کهن طواف کنند)؛ به ضریح محاربی و عبدالله بن سنان. چراکه همانطور که در حدیث علت این طرز عملکرد امام (ع) نیز مورد پرسش قرار گرفته است؛ ذکر معانی باطنی برای مخاطب مقدور است که ظرفیت ادراکی کافی داشته باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۶ق، ۳/۳۷۶).

گستره سطح ادراکی مخاطبان، خود یکی از مضیق‌های تاریخی ائمه (ع) بوده که لاجرم در صدور روایات نیز تاثیر گذار بوده است. اگرچه که در این مورد میزان این تاثیر همیشه قابل توجه

نیست؛ چراکه ائمه (ع) یک محتوای کلی را متناسب با سطح درک مخاطبان ارائه کرده اند؛ اما نفس وجود آن لازم می‌سازد تا در فهم و تحلیل روایات به شرایط و احوالات مخاطبان توجه داشت.

### تقیه

تقیه نیز، علت دیگری است که منتج به تعارض روایات شده است. و مراد از آن، پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن، در برابر مخالفان به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است (مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷)؛ با هدف حفظ خود از ضرر شخصی دیگر از طریق هم‌سوئی با او در گفتار یا رفتار بر خلاف حق (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱).

ضرورت تقیه با یادآوری این نکته روشن‌تر خواهد شد که، مذهب تشیع در طول حیات خود از جنبه‌های گوناگون، در تنگنا و مضیقه بوده است. به طوری که همواره در طول تاریخ ابراز عقیده در میان مخالفان ضررها و خسارت‌های جانی و مالی فراوانی برای آنان به دنبال داشته است از همین رو امامان شیعه برای حفظ جان خود و شیعیان و جلوگیری از پراکندگی و اضمحلال جامعه شیعه تقیه را لازم می‌دانستند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۱: ۲۴).

همین که ائمه (ع) با توجه به شرایطی خاص سخنی گفته‌اند، اعم از اینکه این سخن در حالت معمول مقصود ایشان هست یا بر اساس مصالح و در اثر مواجهه با شرایط خاصی تبیین شده است؛ خود نشان از تاثیر شرایط بر صدور روایات دارد. و از آنجا که روایات تقیه‌ای، بر خلاف نظر اصلی ائمه (ع) هستند؛ میزان این اثرپذیری از شرایط به اندازه‌ای است که اساساً در حالت طبیعی نمی‌توان طبق روایت تقیه‌ای عمل کرد.

### شرایط مخاطب

در نظر گرفتن شرایط مخاطب یکی دیگر از عوامل ایجادکننده تعارض اخبار از منظر صدور است. منظور از شرایط مخاطب میزان استطاعت عملکردی است. تفاوت این عامل با سطح درک مخاطب، بعد عملی، در مقابل بعد نظری است، در عامل در نظر گرفتن سطح درک، میزان فهم مخاطب مد نظر است فارغ از توانایی عملکردی و در عامل در نظر گرفتن شرایط مخاطب، میزان توانایی عملکردی مد نظر است فارغ از سطح درک.

روشن است که مد نظر واقع شدن شرایط عملکردی مخاطبان، منطبق بر آیه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) (خداوند هر کس را به میزان توانایی اش تکلیف می‌کند)؛ و بازتاب این عملکرد در روایات، خود نشان‌دهنده تاثیر شرایط مخاطب بر صدور روایات است. بنابراین برای فهم و تحلیل صحیح روایات این نوع، لازم است شرایط تاریخی صدور این روایات بررسی شود. میزان تاثیر شرایط تاریخی در این گروه نیاز به بررسی دقیق و موردی دارد چراکه از آنجا که شرایط

عملکردی افراد مختلف در زمان ها و مکان های مختلف دامنه تغییر وسیعی می یابد، روایات متناظر نیز می تواند با سطح تعارض متفاوتی مشاهده گردد.

روایاتی نظیر «مَا كَلَّفَ اللَّهُ الْعِبَادَ فَوْقَ مَا يُطِيقُونَ» (طوسی، ۱۳۶۴ش، ۱۵۳/۴) (خداوند بندگانش را بیش از توانشان تکلیف نکرده است)، یا «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ وَ عَنِ الْوَلَدِ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶۸۱/۳۰) (از سه شخص تکلیف برداشته شده است از خواب تا بیدار شود از دیوانه ای که عقلش را از دست داده تا بهبود یابد و از کودک تا به بلوغ رسد)؛ صراحتاً تفاوت های استطاعتی افراد را موثر در انجام تکالیف شرعی می دانند.

این معنا البته در آیات قرآن نیز قابل مشاهده است برای مثال آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) (و برای خدا به عهده مردم حج خانه خداست برای کسی که بتواند به سویش راه یابد)؛ حج واجب را تنها بر عهده کسانی می داند که استطاعت کافی دارند. همچنین آیه «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام: ۱۴۵) (پس کسی که ناچار شود درحالی که نه به دنبال لذتجویی باشد و نه از حد نیاز تجاوز کند بی شک پروردگارت آمرزنده و مهربان است). انجام افعال را در شرایط اضطرار تحت قواعدی قابل اغماض می داند.

باید افزود نه تنها تفاوت های امکانی افراد می تواند منجر به صدور روایات متعارض گردد بلکه تفاوت های فرهنگی و زیستی و منطقه ای یعنی اختصاصات گروهی از افراد نیز ممکن است این نتیجه را حاصل کند. برای مثال روایت «إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِالْخَلِّ وَ يَحْتُمُونَ بِهِ وَ نَحْنُ نُسْتَفْتِحُ بِالْمِلْحِ وَ نَحْتِمُ بِالْخَلِّ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۰۵/۶) (بنی اسرائیل غذای خورد را با سرکه شروع می کردند و به پایان می رساندند و ما غذا را با نمک شروع می کنیم و با نمک پایان می دهیم) حاکی از تاثیر تفاوت های زیستی مخاطبان و شرایط جسمانی آنان است آنقدر که در یک منطقه همراهی غذا با نمک ضروری است و در منطقه ای دیگر همراهی غذا با سرکه.

همین تفاوت های منطقه ای و مخاطبی، مورد توجه دانشمندان اسلامی نیز واقع گشته است آنطور که در خصوص روایات طبّی گفته شده است: عقیده ما درباره اخبار و احادیثی که درباره طب رسیده، آن است که این احادیث، بر چند گونه‌اند برخی از آن ها با نظر به آب و هوای مکه و مدینه گفته شده‌اند و به کار بستنشان در دیگر شرایط آب و هوایی، درست نیست؛ در برخی از آن ها، معصوم (ع) بر پایه آنچه از حال و طبع سوال کننده می‌دانسته، پاسخ داده و از همان موضع، فراتر

نرفته است؛ چه این که امام، بیش از آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است (ابن بابویه، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵).

اینکه صدوق در تحلیل خود به وجوه مکان و مخاطب اشاره می کند و صدور برخی از احادیث طبی را مختص شرایط مکان مشخص یا مخاطب مشخص با شرایط زیستی اختصاصی مشخص می داند، به شکل قابل توجهی با مفهوم تاریخمندی مرتبط است.

### اعتبارسنجی دیدگاه

برای وضوح بیشتر نقش مفهوم تاریخمندی در تعارض صدور روایات، و اعتبارسنجی دیدگاه مطرح شده، موضوع زکات به عنوان یک نمونه که در آن همه دلایل صدور تعارض روایات قابل شناسایی است، تحلیل می گردد.

با مراجعه به روایات زکات، می توان مصادیق نه گانه مشهور در زکات را شناسایی کرد از جمله روایت «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالسَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالْأَبْلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۲/۳) (پیامبر خدا (ص) زکات را در نه چیز قرار داد گندم و جو و خرما و کشمش و طلا و نقره و شتر و گاو و گوسفند و غیر از آن را بخشید)؛ و علاوه بر روایاتی که دلالت بر حصر مصادیق زکات در نه مورد مشهور دارد روایاتی وجود دارد که مصادیق دیگری را نیز بر آن موارد می افزاید از جمله روایت «صَدَقُوا الزَّكَاةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ كَيْلًا» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۲/۳) (در هر چیزی که قابل پیمانمان شدن است زکات پرداخت کنید)؛ و روایاتی که مواردی را از دایره شمول زکات خارج می کند از جمله روایت «لَيْسَ عَلَى الْبُقُولِ وَلَا عَلَى الْبَطِيخِ وَأَشْبَاهِهِ زَكَاةٌ إِلَّا مَا اجْتَمَعَ عِنْدَكَ مِنْ غَلَّتِهِ فَبَقِيَ عِنْدَكَ سَنَةً» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۳/۳) (به حیوانات و صیفی جاتی نظیر خربزه زکات تعلق نمی گیرد مگر بر آنچه از محصول جمع آوری شده آن ها یک سال بگذرد)؛ و روایاتی که دلالت بر اخذ زکات از اسب در زمان حکومت امام علی (ع) دارد، از جمله روایت «وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ» (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۳۰۴/۳) (امام علی (ع) بر اسبانی که در بیابان می چرند بر هر اسب در سال دو دینار قرار داد).

بررسی دیدگاه فقهای شیعه نشان می دهد که نظر مشهور فقهای شیعه حصر و جوب زکات در موارد نه گانه مشخص است (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۴۹۳/۲). و در خصوص تعارض روایات مربوط به زکات برای مثال روایاتی که دال بر اخذ زکات از اسب است، برخی فقها از استحباب این زکات سخن گفته اند و حتی بر این موضوع ادعای اجماع کرده اند (طوسی، ۱۴۱۳ق، ۱۹/۲). و برخی نیز، زکات گرفتن از اسب در زمان امام علی (ع) را از مصادیق اختیارات حاکم اسلامی قلمداد کرده اند،



یعنی عملکردی که ناظر به شرایط خاص بوده و قابل تعمیم نیست (نجفی، ۱۴۳۲ق، ۱۵/۲۹۲). و البته می‌توان دیدگاهی که به طور کلی در خصوص همه مصادیق افزون بر موارد نه گانه ابراز شده است و در احتمالی به جهت موافقت با فتوای عامه، ناظر بر تقیه دانسته شده است (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۰)، نیز اشاره کرد.

رویکرد معمول فقهای شیعه در مواجهه با تعارض اخبار، بر اساس قاعده «الجمع مهما امکان اولی من الطرح» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ۱۹، نائینی، ۱۳۷۶ش، ۷۲۶/۴، مظفر، ۱۳۷۰ش، ۲/۲۰۰) تا حد امکان جمع بر تفریق ارجحیت دارد؛ که بر آن ادعای اجماع شده است (احسائی، ۱۴۰۳ق، ۱۳۶/۴)؛ جمع روایات در صورت امکان است اینکه شیخ طوسی زکات اسب را مستحب می‌داند ناظر به همین رویکرد است، حتی وقتی سید مرتضی، روایات ناظر به گسترش مصادیق زکات را تقیه ای محسوب می‌دارد، در واقع با جمع میان روایات سعی در رفع تعارض دارد؛ و حتی وقتی زکات اسب از مصادیق احکام حکومتی محسوب می‌شود، در واقع روش دیگری برای جمع میان روایات به منظور رفع تعارض اخبار، به کار بسته شده است.

اما مراجعه به آیات قرآن هیچ ردی که نشان دهنده مصادیق زکات و نصاب آن باشد را نشان نمی‌دهد، بلکه تنها اصل حکم زکات بارها و باها مورد تاکید واقع شده است و نهایتاً موارد مصرف آن. برای مثال در آیات «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (بقره: ۴۳) (و نماز را برپادارید و زکات دهید و همراه رکوع کنندگان به رکوع روید)، «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۰) (و نماز را برپادارید و زکات دهید و آنچه از نیکی برای خود پیش فرستید نزد خدا خواهید یافت)، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَكَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَكَلَّا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۷) (قطعاً کسانی که ایمان آورند و نیکی کنند و نماز را بجا دارند و زکات دهند پاداششان نزد پروردگارشان است و نه بر آنان ترسی هست و نه اندوهگین می‌شوند)؛ اثری از مصادیق و نصاب زکات مشاهده نمی‌شود.

اینکه چرا قرآن در خصوص موضوع زکات به کلیت آن بسنده کرده و وارد جزئیات آن نشده است، نباید مورد بی توجهی قرار بگیرد؛ بلکه باید دقت داشت که این شیوه بیانی قرآن می‌تواند قرینه ای باشد دال بر وابستگی مصادیق و نصاب زکات به قیود تاریخی. به این معنا که از آنجا که مصادیق و نصاب در شرایط متفاوت دگرگون می‌شود تنها اصل موضوع در قرآن طرح شده است. گذشته از نحوه بیان قرآن، قرائن دیگری نیز قابل شناسایی است از جمله روایاتی که دلالت بر وجوب زکات در مصادیقی به جز موارد نه گانه دارد و یا روایاتی که دلالت بر وجوب زکات اسب

دارد، ضمن اینکه عمل امام علی (ع) در اخذ زکات از اسب و تعریف نصاب مخصوص آن با توجه به تغییر شرایط اقتصادی زمان ایشان و پیامبر (ص)، خود قرینه ای مستقل و قوی است. بر این اساس می توان گفت پرداخت زکات یک واجب دینی است که از آنجا که مصادیق پرداخت و میزان آن به شرایط تاریخی وابسته است؛ در قرآن به طور کلی ذکر شده است و در روایات متناسب با شرایط صدور مورد اشاره قرار گرفته است.

دقت در علل ذکر شده تعارض روایات زکات نشان می دهد، تجمیعی از موارد صدور در آن قابل شناسایی است. وقتی یونس بن عبدالرحمان عبارت «**عفی عما سوی ذلک**» را مربوط به ابتدای نبوت پیامبر (ص) و موقتی معرفی کرده است (کلینی، ۱۴۲۸ق، ۲۹۲/۳)؛ در واقع نشان دهنده وقوع نسخ در این موضوع از نظر اوست. یا وقتی احتمال تقیه ای بودن بخشی از روایات زکات مطرح می شود (سیدمرتضی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۰)، صراحتاً علت تقیه مورد اشاره قرار می گیرد و همچنین وقتی بحث احکام حکومتی طرح می گردد (نجفی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۲/۱۵)؛ طبیعتاً شرایط مخاطب اعم از ادراکی و عملکردی در صدور چنین حکمی مد نظر واقع شده است.

علل چهارگانه صدور خود بی ارتباط به یکدیگر نیستند و هر یک از منظری وابستگی مشخصی به شرایط تاریخی دارد. با این توضیح که اگر شرایط تاریخی از جهت زمان، مکان و مخاطب بدون تغییر باشد، نه تنها نسخی رخ نخواهد داد، بلکه با وجود ثبات و یکسانی مخاطب نیازی به رعایت احوال و شرایط مخاطبان مختلف نخواهد بود، ضمن آنکه تقیه نیز که در شرایط خاص کارکرد دارد در حالت طبیعی و خارج از آن شرایط خاص معنایی نخواهد داشت. بنابراین از آنجا که تاریخ‌مندی، وابستگی به شرایط تاریخی است می توان علل صدور تعارض اخبار را تحت عنوان تاریخ‌مندی روایات تجمیع کرده و تاریخ‌مندی روایات را ریشه علل صدور تعارض اخبار قلمداد کرد، بی آنکه برای این وابستگی درجه ثابتی قائل شد.

## نتایج

۱- بررسی دقیق علل تعارض اخبار نشان می دهد که عناوین چهارگانه نسخ، تقیه، شرایط ادراکی مخاطب و همچنین شرایط عملکردی مخاطب علت هایی هستند که منشاء آن ها به ائمه (ع) باز می گردد و از این جهت می توان آن ها را علل صدور تعارض اخبار نامید.

۲- وجه اشتراک علل چهارگانه صدور تعارض اخبار، مفهوم تاریخ‌مندی است. در واقع یکی از مضیق های ائمه (ع) تاثیر ناگزیر شرایط تاریخی بر قول و فعل و تقریر ایشان بوده است که خواه ناخواه به صورت روایات متعارض بروز یافته است و ایشان برای رهایی شیعه به حقیقت، خود در روایات صراحتاً یا تلویحاً به این موضوع اشاره نموده اند.

۳- علل صدوری تعارض اخبار را نباید پدیده ای بیرونی و مضر قلمداد کرد. بلکه به جای اصرار به زدودن برخی از روایات یا جمع میان آن‌ها باید روایات مختلف را با توجه به شرایط تاریخی صدورشان مورد تحلیل قرار داد و بهتر آن است که در جوامع حدیثی، احادیث با شرایط تاریخی و همه اطلاعات پیرامونی خود ذکر گردند.

### منابع

#### قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۹ش)، *الاعتقادات*، قم: موسسه امام هادی (ع).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *علل الشرایع*، قم: مکتبه الداوری.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الاخبار*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. احسائی، محمد بن ابی جمهور (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم: سید الشهداء.
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق) *فرائد الاصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *رسائل الفقیهیه*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۲ش)، «تاریخ‌مندی در نصوص دینی»، *علوم حدیث*، شماره ۲۹، صص ۴۴-۷۱.
۹. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناظره*، چاپ دوم، بیروت: دار الاضواء.
۱۰. حرعاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ق)، *وسائل الشیعیه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. حسین حماد، نافذ (۱۴۱۴ق)، *مختلف الحدیث بین الفقهاء و المحدثین*، مصر: دار الوفاء.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۱ش)، *التقیه مفهومها حدها دلیلهها*، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۹۶ش)، *الزیاره فی الكتاب و السنه*، قم: موسسه امام صادق (ع).
۱۴. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۷ش)، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، مشهد: عروج اندیشه.
۱۵. سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، *الاتصار فی انفرادات الامامیه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.

۱۶. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۳۴۶ش)، *الذریعه الى اصول الشریعه*، تحقیق ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق)، *الرافد فی علم الاصول*، تقریر منیر قطیفی، قم: مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.
۱۸. شافعی، محمد بن ادیس (۱۳۵۸ق)، *الرساله*، تحقیق احمد محمد شاکر، مصر: مکتبه الحلبی.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۲ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: اسماعیلیان.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، *الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار*، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الفهرست*، قم: موسسه نشر الفقاهه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *العهده فی اصول الفقه*، قم: بوستان کتاب.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق)، *المحصول فی علم اصول الفقه*، با تحقیق طه جابر فیض العلوانی، چاپ سوم، جلد چهارم، بیروت: موسسه الرساله.
۲۷. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۶ق)، *التفسیر الصافی*، چاپ دوم، قم: موسسه الهادی.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.
۲۹. کلینی، محمد (۱۴۲۸ق)، *الکافی*، بیروت: منشورات الفجر.
۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار*، چاپ سوم، بیروت: موسسه الوفاء.
۳۱. محقق حلّی، جفر بن حسن (۱۴۰۷ق)، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: موسسه سیدالشهداء.
۳۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰ش)، *اصول الفقه*، چاپ چهارم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
۳۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۹۰ش)، *علوم قرآنی*، چاپ دوازدهم، قم: موسسه فرهنگی تمهید.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: الموتر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۶. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶ش)، *فوائد الاصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۳۲ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۹. نحاس، احمد بن محمد (۱۴۰۸ق)، *الناسخ و المنسوخ*، تحقیق محمد عبدالسلام محمد، کویت: مکتبه الفلاح.
۴۰. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۱۷ق)، *بحوث فی علم الاصول*، چاپ دوم، قم: مرکز الغدیر.
۴۱. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶ش)، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: فقیونس.
42. Gadamer, Hans-Georg (2006A). *Truth and Method*. Translation revised by Donald G. Marshall. New York Continuum book.
43. Warnke G (1987A). *Gadamer Hermeneutics, Tradition, and Reason*. Stanford University Press.